

ناصر خوش آهنگ

کارشناس ارشد تاریخ

Naser_khoshahang@yahoo.com

پیشینه زوزن و مسجد تاریخی آن

چکیده:

بدون شک یکی از گمنامترین آثار ایران، شهر درون خاک خفته زوزن و مسجد تاریخی آن می باشد. جالب اینجا است که با توجه به ویژگیهای شاخص هنری و دقت نظر و تعمق در تزیینات و ظرافت کاریها معماران این بنا سعی و تلاش فراوانی داشته اند تا بنایی اینچنین محکم و زیبا پای بگیرد که بعد از چندین قرن پایه های دو ایوان بزرگ آن هنوز پا بر جاست.

این بنا توسط شخصیت محلی به نام قوام الدین، موید الملک، ابوبکر بن علی زوزنی که از سوی علا الدین محمد بن تکش خوارزمشاه در شهر حکومت می کرد در سالهای بین 600 تا 616 ه.ق. ساخته شده است. معرفی شهر و مسجد معروف آن با تکیه بر ویژگیهای خاص معماری که دارد محور پژوهش حاضر با تکیه بر مستندات باستان شناسی و مطالعات تاریخی را تشکیل می دهد.

کلید واژه ها :

خراسان، زوزن، خواف، مسجد، مدرسه، خوارزمشاهیان، آثار تاریخی.

مقدمه:

سرزمینی که هم اکنون بخش جلگه زوزن از توابع شهرستان خواف¹ شمرده می شود، تقریباً گوشه فراموش شده و گمنامی از بیابانهای وسیع مشرق ایران واقع در خراسان رضوی، که در روزگاران قبل و بعد از اسلام تا نیمه اول قرن هشتم به مرکزیت شهر زوزن یکی از ولایات معروف و قدرتمند ایران و نیز احتمالاً خاستگاه شاهان سلسله اشکانی بوده است.² از مطالعه مطالب منابع تاریخی و وجود آثار باستانی مربوط به قبل از اسلام در زوزن مانند تپه سیاه که به نظر باستان شناسان به هزاره قبل از میلاد می رسد مرتفع ترین ساختمان منطقه که احتمالاً مرکز حکومتی و یا معبد مذهبی در قلب شهر زوزن بوده است. وجود آتشکده هایی در آن منطقه که منابع تاریخی از آنها نام برده اند. وجود بقایای کاخ ملک زوزن موسوم به قلعه قاهره و یا خود مسجد زوزن که به تبع شهرت بزرگ آن که ناشی از وجود جمعیت زیاد آن شهر بوده است ساخته شده است دال بر اهمیت ویژه و خاص منطقه دارد. این شهر بر قلمرو وسیع خواف که زمانی مرزهایش از یک طرف به نیشابور و ایالت بادغیس هرات و از طرف دیگر تا بندر عباس و سیستان و ایالت فراه افغانستان ادامه داشته، حکم می رانده است. این ایالت استقلال قضایی داشته به این معنی که حاکمان آن مستقیماً از سوی شاه منصوب می شدند و در قبل از اسلام به (کنارنگ) و بعد از اسلام به (ملک) ملقب بوده اند.³

اهمیت تاریخی هر منطقه به عواملی مثل آثار باستانی و مشاهیر علم و ادب بستگی دارد. این مشاهیر زاینده فرهنگ غنی هر منطقه می باشد که موضوع مورد بحث ما نیست اما آثار تاریخی از نشانه های بارز جلال و شکوه هر منطقه می باشد. بزرگترین اثر تاریخی در ولایت زوزن آثار مسجد تاریخی ملک زوزن می باشد، که از آثار ارزشمند معماری دوره خوارزمشاهیان است که متأسفانه امروزه بسیاری از قسمتهای آن تخریب شده و در واقع بهتر بگوییم به جزء دو ایوان بزرگ آن که هنوز پابرجاست دیگر هیچ نشانه و اثری از مسجد وجود ندارد، در نوشته های دهه های گذشته، هرگاه از زوزن نام برده شده بر آغاز سده هفتم ه.ق. سیزدهم م. تأکید می گردد، دورانی که زوزن تحت حکومت ملک قوام الدین، مؤید الملک، تاج الدین، امین الدین، خواجه رضی الدین ابوبکر بن علی زوزنی، القابی که از طرف سلطان علاءالدین محمد بن تکش خوارزمشاه به او داده شده بود ملک معظم بزرگترین فرمانروای آن خطه بوده است، و توانست بنای عظیم مسجد - مدرسه ای باشکوه را آغاز نهد. ولی با قتل وی در ماه شوال سال 614 ه.ق. ژانویه 1218 م. و رسیدن مغولان در 617 ه.ق. 1220 م. کار ساختمان مسجد - مدرسه نیمه تمام ماند و زوزن به تدریج اهمیت خود را از دست داد و تا روزگار ما در بوته فراموشی باقی ماند.

موقعیت شهر زوزن:

در فاصله شصت و شش کیلومتری جنوب غربی خواف از طریق راه دسترسی خواف - خرگرد - نشتیفان - بیاس آباد - اسد آباد به دهستان دشت زوزن به مرکزیت قاسم آباد با مساحت تقریبی دو هزار و شصت و دو کیلومتر مربع می‌رسیم که در حال حاضر در هم ادغام شده‌اند. زوزن در میانه دشتی قرار گرفته که از شمال و مشرق به آبرفت‌های خواف و از غرب به رشته کوه کبیر و از جنوب و مغرب به قاینات و گناباد منتهی می‌شود.

وجه تسمیه زوزن:

درباره وجه تسمیه زوزن، عقاید و آرای گوناگونی وجود دارد که ظاهراً قدیمی‌ترین نظریه را ابوالحسن بیهقی عنوان کرده است که یاقوت به نقل از وی در معجم البلدان چنین می‌گوید:

«آتشی که زردشتیان می‌پرستیدند از آذربایجان به سیستان و دیگر جاها از طریق زوزن بر پشت شتر حمل می‌شد و چون شتر حامل آتش مقدس به ناحیه زوزن رسید سینه بر زمین زد و از آنجا بر نخواست، برخی خواستند شتر را حرکت دهند و زوزن به معنی زور زن یعنی تلاش کن، زور به زن و همت کن است که پیداست رای متین و مقبولی نمی‌تواند باشد».⁴

اما بعضی محققان معتقدند که چون زوزن از دو جزء (زو) و (زن) ترکیب یافته و زو به معنی دره تنگ و زن مخفف زنه یعنی تراوش آب می‌باشد به محلی می‌گویند که آب از آن می‌تراود عین عبارت چنین است:

«...زو کلمه ای است قدیمی که از دیرباز در خراسان بر دره های تنگ آب دار اطلاق می‌شده است،

اما زن حدس می‌رود همانست که در تربت حیدری زنه و در مشهد زه می‌گویند و معنی آن زمینی است که آب از آن می‌رود یا تراوش آب از زمین. در مشهد زمین زه ناک به زمینی گفته می‌شود که تر باشد و این واژه را در مورد رود و چشمه هم به کار می‌برند».⁵

و اگر جزء دوم واژه زوزن را که (زن و زان و کان و وان و در کلماتی مثل زوزن زوزان همدان آذربایگان شیروان که همه دارای یک معنی و نشان دهنده جایگاه و مکان است در نظر بگیریم)⁶ زوزن جایگاه (زو) معنی می‌دهد. در صورتی که موقعیت جغرافیایی زوزن در پهن دشتی خشک و بی آب قرار دارد و از دره و تراوش آب خبری نیست و چنین وجه تسمیه ای با آن مناسبت ندارد.

در گزارشهای باستان شناسی درباره وجه تسمیه زوزن بر اساس یک قصه اساطیری، (زو) اسم خدای طوفان بوده که گاهی به صورت گاو و گاهی به صورت پرنده ظاهر می‌شده است.⁷ پس زو خدای طوفان بوده و زن را نیز کسروی

در کاروند خود پسوند جا و مکان آورده است که قبلاً اشاره کردیم. حال با ترکیب کلمه زوزن معنی آن می شود (جایگاه خدای طوفان) که نام بسیار بجا و با مسامی است برای زوزن که در سال، حدود شش ماه در معرض باد و طوفان است.⁸ البته معمرین ساکن زوزن را عقیده بر این است که چون فرمانروای این دیار زن بوده است کل منطقه به چنین نامی معروف شده است.⁹

برخی مردم محلی اعتقاد دارند که اسم زوزن در اصل سوسن بوده است، این اعتقاد محلی در مورد وجه تسمیه ده با آنچه که در ادامه می آید هماهنگی دارد. زیرا که سوسن با سوزان و سوزیان قرابت تنگاتنگی دارد. اعتماد السلطنه در چندین جا به نام (سوزیا) شهر شاهان اشکانی اشاره کرده است و مرقوم داشته که سوزیا نام شهر زوزن واقع در بین هرات و نیشابور است. بنابراین می توان گفت زوزن تغییر یافته نام سوزیا می باشد.¹⁰ البته در همه نقشه ها و اطلسهایی که روند تاریخی ایران زمین را ترسیم کرده اند خاستگاه اصلی پرتو و پارت را در طول غربی هرات مشخص کرده اند. جایی که در دوره های بعد زاوه و زوزن بر روی صفحه آشکار شده است.¹¹

برخی از محققان ولایات خواف، زوزن، جام، باخرز و زاوه را در عصر اشکانیان و ساسانیان از شهر های مهم ابر شهر (نیشابور) و جزئی از سرزمین پارت دانسته اند.¹² البته در نوشته های مورخین غربی زوزن همان سوزیا است ولی پیشنهاد ایشان در مورد یکی دانستن زوزن و سوزیا بدون بازتاب مانده است. کینیر، که دستیار سیاسی سر جان ملکم در ایران در طول جنگهای ناپلئونی بود، به یک جمله اکتفا کرده و بدون ذکر دلیل می نویسد که: «زوزن در حال حاضر، بدون اهمیت، سوزیای قدیم است»¹³؛ در مورد نوشته ویلسون آشنایی او از روی مطالب کینیر بوده و خودش به منطقه آشنا نبوده است. دلیل محکمی که بتوان زوزن را با سوزیا یکی دانست در دست نیست، البته ناگفته نماند که در علم اللغه امکان تبدیل سوزیا به زوزن کاملاً وجود دارد. امید است که با رسیدن سطح کاوش باستان شناسی به لایه های پیش از اسلام، این مسئله دست کم تا اندازه ای روشن شود، البته تاکنون در یک نقطه به آثاری از دوران پیش از اسلام برخورد شده است. این بازمانده ها عبارت است از سه خشت خام بزرگ (گبری) که در گوشه جنوب غربی ایوان (قبله) به دست آمده است.

در حال حاضر لاقل سه نشانه دیگر شواهدی بر این مدعا است: نخست آن که یک باور کهن منشأ زوزن را به بنای یک آتشکده مربوط دانسته است. دیگر آنکه به آفرید که داعیه ی نو آوری در دین زرتشت را داشت به تحریک مغ ها در سال 131 ه.ق. / 749 م. به دستور ابومسلم کشته شد. وی اهل زوزن بوده است.¹⁴ بنابراین لاقل از اواخر عصر ساسانی محلی در این مکان وجود داشته و بالاخره سکه هایی از آن دوره به زوزن منتسب است، هر چند که برخی در این انتساب شک کرده اند.¹⁵

زوزن از منظر دیگر مورخین و جغرافی نویسان:

ابن رسته زوزن را جزء نیشابور دانسته و چنین می نویسد:

«نیشابور دارای سیزده روستا و چهارده ربع (ناحیه) می باشد روستاهای آن عبارتند از استوا، ارغیان، اسفراین، جوین، بیهق، بشت، رخ، باخرز، زام، زاوه، زوزن، اشبند، خواب (خواف)، و ارباع آن عبارتند از: ریوند، تکاب، بشت فروش، مازل»¹⁶

همچنین در مسالک و ممالک آمده است:

«حدود نیشابور فراخ است و نواحی بسیار چون: بوذگان و مالن و سلومک و سنگان و زوزن و کندر و خان روان و ازادوار و خسروگرد و بهمنباد و مزینان و سبزاوار و دیواره مهر جان و اسفراین و رزیه و ...»¹⁷ و در جای دیگری مسافت بین شهرها را نیز ذکر می کند و می گوید «از خرگرد تا فرگرد دو روزه و از خرگرد تا زوزن یک روزه و ... از قاین تا زوزن سه مرحله راه است»¹⁸.

در سفرنامه یکی از جغرافی دانان معروف آمده است:

«نیشابور حدود پهناور و روستاهای آباد دارد و شهرهای معرف آن عبارتند از: بوزگان (بوزجان) مالن که معروف است به کواخرز، خایمند، سلومک، سنگان، زوزن، کندر... اگر طوس نیز در مجموع نیشابور باشد شهرهای آن عبارتند از: رایکان، طبران، نوقان (وتروغوذ) است»¹⁹ و در جای دیگر در ذکر مسافت بین شهرها می نویسد که: «از مالن تا خایمند یک منزل و از آنجا تا سنگان یک روز و از آنجا تا ینابد (گناباد) دو روز و ... و از سلومک تا زوزن یک روز، و از آنجا تا قاین سه روز است»²⁰.

مولف حدود العالم هم شهرهای سنگان، سلومد، زوزن و خرگرد را از توابع نیشابور نوشته و آنها را از نظر کشاورزی، مناطقی پربرکت دانسته است: «پوژگان، خایمند، سنگان، سلومه، زوزن، شهرکهایی از حدود نیشابور و جایهایی بسیار با کشت و برزند و از این شهرکها کرباس خیزد»²¹.

یک گزارش رسمی حاکی از آن است که زوزن چهل و سه رشته قنات بایر و سی رشته دایر داشته است، در این گزارش رسمی نام و نشان هجده آبادی از آبادیهای زوزن و مالکین آنها ذکر شده است اسامی چهارده رشته قنات بایر شهر زوزن چنین آمده است: «کجنه یا گنجه، حسن آباد، محمد آباد، حسین آباد، گورکی، صالح آباد، گل سرخ، گلزرد، تپه زرد، امیر آباد، مقصودآباد، تپه سیاه، رباط و مادر امانی»²².

برخی از منابع نیز ضمن بر شمردن ولایت های نیشابور از ولایت زوزن و خواف نام می برد: «... ولایت زوزن و عمارات و علما آن مستغنی از بیان است ولایت خواف متصل به زوزن و سلومد و دیهی از آن است،... و ابو قابوس که مدتها ملک شام بود، از سلومد خواف بود».²³

مقدسی، زوزن را یکی از ده شهر مهم نیشابور آورده و آن را بدین گونه بزرگ و آباد وصف کرده است: «زوزن دار یا شهرکی است بزرگ در چهل فرسنگی مرکز، آباد است و پر از جولاهگان و لباده دوزان است»²⁴ و در جای دیگر زوزن را مصر خوانده و تعریف وی از مصر چنین است: «مصر هر شهر جامعی است که در آن حد اجرا و امیری در آن جایگزین باشد مانند نابلس و زوزن».²⁵

ناصرخسرو که خود زوزن را دیده دو جا از آن یاد کرده است: یکی «... از قاین چون بجانب مشرق روند به هجده فرسنگی، زوزن است و جنوبی تا هرات سی فرسنگ است» و دیگر «... رکابداری از آن خود با من بفرستاد تا زوزن که هفتاد دو فرسنگ باشد»²⁶ بعضی روایات حاکی از آن است که ناصرخسرو زوزن را ندیده است به علت اینکه ملک زوزن در حال عصیان بوده است. ظاهراً در زمان ناصر خسرو راه زوزن نا امن و رئیسش در حال شورش بوده است.

زوزن در قرن چهارم در ردیف نابلس شهر بزرگ فلسطینی و به روایتی دیگر از لحاظ سیاسی استقلال قضایی و مالی داشته است، و حاکمان آن دارای لشگر و سپاهی مستقل بوده که امنیت منطقه و حتی ولایات مجاور را به عهده می گرفتند، زیرا هر وقت حکومت مرکزی به نیرو نیاز داشت از این ملوک استمداد می جستند.

به سال 623ه.ق./1225م. زوزن دارای صد ویست و چهار قریه و جزء شهرهای وسیع نیشابور بوده و فضیلت هایی از لحاظ اقتصادی و فرهنگی به آن نسبت داده اند. علاوه بر آن گفته، از بسیاری اهل علم و فضل و ادب به بصره کوچک معروف بوده، عین عبارت در معجم البلدان چنین است:

«... و کانت تعرف بالبصره الصغری لکثره من اخرجت من الفضلا و الادبا و اهل العلم...»²⁷

صفی الدین بغدادی به سال 700ه.ق./1300م. زوزن را مانند یاقوت حموی از قصبات کبیره خراسان و از توابع نیشابور نوشته که از مشرق متصل به بوشنج یا فوشنج و از مغرب به بوزن (زوزن) و دارای یکصد قریه و سه شهر به نام سنجان، سیراوند و خبرد (خرگرد فعلی) نوشته است.

«خواف بفتح اوله، و آخره فاء، قصبه کبیره من اعمال نیشابور، متصل احد جوانبها ببوشنج، و الاخره ببوزن، تشتمل علی مائه قریه، و فیها ثلاث مدن، سنجان و سیراوند و خبرد».²⁸

و در جای دیگر راجع به زوزن چنین می آورد:

«زوزن بضم اوله و قد بفتح و سکون ثانیه و زای اخری و نون، کوره واسعه من نیشابور قیل تشتمل علی ماء و اربع و عشرین قریه».²⁹

در قرن هفتم هجری راجع به زوزن اینچنین آمده است:

«غیاث الدین آق سلطان محمد خوارزمشاه رحمه الله علیه - آق سلطان پسر سلطان محمد بود و چون تخت کرمان و بالش گواشیر، (مسند گواشیر) مر سلطان محمد را میسر نشد، خواجه زوزن را به تخت کرمان بنشانند، بعد از چند سال خواجه زوزن به رحمت حق پیوست و او مردی با خیر بود و در خراسان مدارس و ریاضات با نام ساخت و قلعه سلامهیر زوزن را عمارت کرد، چون درگذشت، سلطان محمد تخت کرمان به پسر خود آق سلطان داد و به کرمان رفت».³⁰

صاحب نزهه القلوب در سال 740 ه.ق. / 1340 م. نیز زوزن را از توابع هرات آورده و اینچنین می گوید:

«خواف ولایتی است طولش از جزایر خالادات (صح ک) و عرض از خط استوا (له ک) قصبات سلامه و سنجان و زوزن از توابع آن است و ملک زوزن در آن جا عمارت عالی ساخت، از میوه هایش انگور و خربزه و انار و انجیر نیکوست، مردم آن جا حنفی مذهبند و شریعت رو در آن مذهب بغایت صلب اند و غریب دوست و مایل به خیرات و حج باشند و در آن جا ابریشم و رویناس (روناس)³¹ بسیار باشد».³²

دیگر در روضات الجنات فی اوصاف مدینه الہرات داستانی نقل شده به این شرح:

«چنانکه منقولست که امام ملاحده حسن صباح علیه لعنه الله کل پیش از ظهور عقیده خبیثه نکوهیده و مزخرفات مذهب پلید خود بدانجا رسیده خواست که از حال فراست و کیاست مردم آنجا چیزی معلوم کند چون به یکی از قصبات آن ولایت که به زوزن مشهور است رسیده و در آن موضع اشجار کم بود از کنیزکی پرسیده که «این اشجار کم؟» یعنی کو درختان شما، کنیزک در جواب گفته که «رجالنا اشجارنا» مردان ما درختان ماست»³³ و او این جواب را به زیرکی مردم زوزن تعبیر کرده است.

حافظ ابرو مورخ قرن هشتم و نهم ه.ق. که خود خوافی الاصل بوده، ولایت زوزن را چنین معرفی می کند:

«... خواف ناحیتی است مشهور، مردم بزرگ از آنجا بر خواسته اند، از علما و ملوک و وزرا جد اعلای محمد مظفر که پدر شاه شجاع (موسس دولت آل مظفر)، از خواف است و ملک زوزن که مدتی حکومت کرد و در آخر دولت خوارزمشاهیان بود از زوزن است و ملک شمس الدین محمد انار که در زمان دولت خوارزمشاهیان لشکرکش و سپهسالار بود، از خواف است و دانشمندان معتبر و وزراء از خواف بسیار بوده اند».³⁴

و در جای دیگر آبادیهای ولایت خواف را اینچنین نوشته: « براکوه، سنجان، کاریز، سیوند، کبودان، برآباد، ماهر آباد، زوزن که قصبه و حاکم نشین بوده، نام برده است».³⁵

امین احمد رازی در سال 1010 ه.ق. 1600 م. از خواف چنین نام برده: « خواف همیشه منشا سلاطین با داد و دین و فحول مشایخ و علمای با آفرین بوده و در ادامه می گوید: در خواف دیهای معتبر بسیار است مثل: برآباد، بهدادین، مرمه و زوزن و در زوزن مسجدیست از ملکان زوزن و در پیش طاق آن به سنگ کنده اند که هنگام ربیع به وقت کوفتن خرمن صاعقه پیدا شد و برفی باریدن آغاز نهاد که هفتاد جفت گاو که خرمن می کوفتند از شدت سرما و برف مردند و روز دیگرش حرارت به نوعی غلبه کرد که همه مردگان متعفن گشتند».³⁶

اهمیت زوزن:

با توجه به انبوه مطالب متنوعی که درباره زوزن وجود دارد و ما به برخی از آنها اشاره کردیم می توان نتیجه گرفت که زوزن در زمان قدیم بسیار آباد و پرجمعیت و قطب اقتصادی به حساب می آمده و مردم آن در رفاه به سر می برده اند؛ با توجه به عبور شاخه ای از جاده ابریشم از این خطه و اینکه اینجا را به سایر نقاط ایران وصل می کرده به این شهر اهمیت خاص می داده است³⁷؛ (نقشه جاده ابریشم در ضمایم آمده است). و می دانیم که زیربنای پیشرفت و ترقی هر جامعه ای اقتصاد و رفاه اقتصادی است و همین عامل سنگ توسعه زوزن به حساب می آمده چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام.

اهمیت تاریخی هر منطقه به دو عامل مهم آثار باستانی و مشاهیر علم و ادب بستگی دارد. در رابطه با آثار باستانی باید بگوییم ملوک زوزن در طول دوره شوکتمداری خود نسبت به آبادانی منطقه زوزن و پی افکندن آثاری ماندگار علاقه وافری از خود نشان دادند. از جمله این آثار می توان به بنای مسجد کم نظیر و زیبای زوزن و قلعه قاهره اشاره کرد که توسط قوام الدین، مؤیدالملک ابوبکرین علی زوزنی ملک زوزن ساخته شد گرچه خرابه های دو ایوان مسجد هنوز پابرجاست ولی از قلعه قاهره اکنون جز انبوهی از خاک چیزی باقی نمانده است، قلعه ای که به گفته شهاب الدین نسوی «... آتش پاسبانان از غایت بلندی آن به شکل ستارگان آسمان در نظر می آمد»³⁸؛ (عکس خرابه های آن در ضمایم به پیوست می باشد).

مشاهیر علم و ادب و سیاست هم زاینده فرهنگ غنی هر منطقه است که زوزن مرتبه والایی دارد که اگر خواسته باشیم بگوییم مطلب به درازا می کشد، همین قدر بدانیم که زوزن با داشتن علما و فقها و دانشمندان و سیاستمداران در دوره های مختلف تاریخی چه قبل از اسلام و چه بعد از آن مثل سلسله های غزنویان، سلجوقیان و

خوارزمشاهیان که نمونه های عینی آن در تاریخ آمده نقش ارزنده و ویژه ای در صحنه اداره ایران زمین داشته است و بقول علی بن حسن باخرزی مؤلف دمیة القصر عصره اهل العصر (485ه.ق.) «زوزن به آسیایی می ماند که بر مدار دانش می چرخد، خاکی دارد بس گرامی، بوستانی است به مردان بزرگ آراسته».³⁹

از مروری که تاکنون بر تاریخ سامان خواف و زوزن شد چنین عاید می شود که دوره رونق و اعتبار و اهمیت زوزن و هم روزگار آسایش و نعمت و رفاه مردم آن دیار منحصر می شود به سده های نخستین اسلام و حداکثر تا اواخر قرن هفتم ادامه می یابد. البته اگر دوران باستان که زوزن به روایت های متعددی خواستگاه دلیرمردان پارتی و نیایشگاه پاکدینان زرتشتی بوده است را به حساب نیاوریم، که بازار درس و بحث و سیاست در زوزن رونقی بسزا داشته که ماندش را در خراسان کم داشته ایم و گذشته از چند شهر مثل نیشابور و هرات، جای دیگری را نمی شناسیم که بزرگانش حوزه علم و شمشیر خود را این گونه توسعه بخشیده باشند، در هر صورت زوزن که قرنهای متمادی در صحنه های علم، سیاست و اقتصاد از مناطق برجسته خراسان بزرگ بوده و عنوان (بصره کوچک) (بصره خراسان) یا (مصر)⁴⁰ به خود اختصاص داده در دوران بعد از حمله مغول هرگز در بین شهرهای ایران به مقام پیشین خود نرسید و متأسفانه امروزه هم جایگاه شاخصی در هیچ یک از آن زمینه ها ندارد و مانند نقاط معمولی و بلکه عقب افتاده و محروم به حیات نیمه جان خود ادامه می دهد.

مقاله حاضر در جهت بازیابی هویت و شناسایی یکی از بزرگترین تمدنهای این کهن مرز و بوم و معرفی آن به سایر هموطنان عزیز می باشد، باشد که رو به تعالی پر گیرد.

ملک قوام الدین، مؤیدالملک، ابوبکر بن علی زوزنی فرمانروای خوارزمشاهیان در زوزن و سازنده مسجد :

بدون تردید ملک زوزن دارای اموال و ثروت خیلی زیادی بوده است که فرمان او از حد و مرزهای جنوبی نیشابور تا بنادر شمالی شبه جزیره عربستان و از مرزهای شرقی فارس تا حد و حدود غربی کابلستان و سند به اجرا می آمده است و چهره شاخصی بوده که شیخ اجل سعدی شیرازی بدون هیچ نوع توضیح یا معرفی نام او را در گلستان آورده است بدین شرح: «ملک زوزن را خواجه ای بود کریم النفس نیک محضر که همگانرا در مواجهه خدمت کردی و در غیبت نکوئی گفتی ...».⁴¹

پس این ملک قوام الدین، مؤیدالملک، تاج الدین، امین المله، خواجه رضی الدین ابوبکر بن علی زوزنی؛ ملک زوزن؛ ملک معظم که خوارزمشاه او را اینچنین نامیده، که بوده است؟

این شخصیت پیچیده و این جنگ سالار بزرگ در تاریخ چهره روشنی ندارد و لذا بررسی زندگی او دشوار است.

نسوی و ابن اثیر در مورد اصل و نسب پایین و غیر اشرافی او توافق دارند، از نظر نسوی، که از او خوشش نمی آمده این ملک دروغین و قلابی کسی نبوده جز پسر دایه ملک واقعی زوزن که به قصد تملک جای او، به ملک خیانت کرده است، ولی ابن اثیر که طرفدار او نیست، گفته که ملک زندگی خود را از حمالی و باربری شروع کرده و سپس کارواندار شده است؛ هر دو روایت تضادی با هم ندارند زیرا ابوبکر بن علی بنا به گفته ها از حمالی به ساربان می رسد، می تواند پسر دایه صاحب قدیم زوزن باشد که به ولی نعمت خود خیانت کرده باشد.⁴²

در بازی فشرده ای که در آن زمان بین خوارزمشاهیان، غوریان و اسماعیلیه برای دست یابی به حکومت خراسان بزرگ جریان داشت ابوبکر با طرفداری از خوارزمشاه برنده گردید و توانست بقیه را شکست دهد و صاحب جدید زوزن شد و به قدرت یابی خود با حمایت خوارزمشاه ادامه داد و توانست سیستان، هرمزگان و کرمان را تصرف نماید و در نتیجه نواحی عمان و مکران باجگذار و خراجگذار ملک شدند و می توان گفت که بخش قابل توجهی از جواهرات هنگفتی که برای ساختن مسجد با شکوه و عظیم زوزن لازم بود را بطور مستقیم یا غیر مستقیم از همین منابع تأمین می شده است. «در جریان فتح کرمان بسیاری از شهرهای مجاور تسلیم شدند و امیر (ابوبکر) غنایم جنگی زیادی به جانب سلطان خوارزمشاه گسیل داشت، بدین سبب به عنوان پاداش به وی درجه (ملک) و لقب (موید الملک) اعطا شد».⁴³

به هر جهت سرنوشت ابوبکر رو به تعالی بوده و توانسته در کنار سلطان علاءالدین تکش بن ایل ارسلان خوارزمشاه (569-596 ه.ق./1172-1200 م.) به ثروت و قدرت برسد. سیر قدرت یابی او ادامه داشت تا اینکه سران و بزرگان از جانب او احساس خطر و سعادت و خلاصی خود را در حذف او دیدند، مرگ او در سال 614 ه.ق. بود. به هر حال بزرگی و عظمت زوزن با از بین رفتن ملک معظم آن به پایان می رسد ساختمان مسجد بزرگی که او آغاز کرده بود متوقف شد و در طول سالهای بعد مسجد ویران و ویرانتر شد، کسی در زوزن خانه نکرد و خاکستر فراموشی روی آن را گرفت.

مسجد زوزن:

یادگار پر شوکت و شکوه گذشتگان در زوزن همان مسجد معروف آن است که قامت بلند و چشمگیر دیواره های کهنه آن در عین حال که در زیر بار قرنهای متمادی خمیده است همچنان بر کل دشت هموار زوزن تسلط و اشراف دارد و چه زیبا آقای خسروی در وصف مسجد می گوید:

«... اگر در حال حاضر از مجموعه شگفت انگیز مسجد جزء دو ایوان از هم گسسته چیزی باقی نمانده است از آن جهت است که هشتصد سال تمام در غربت کویری دشت دور افتاده و بی آیند و روند زوزن، سپر باد و سفره آفتاب و کاسه باران بوده است، یغماگری هواخواهان مصالح باد آورده است که در کمتر خانه و بنایی است که آجرهای مسجد به کار نرفته باشد».⁴⁴

در وصف بنا تعبیر جالبی آمده است که: «این بنا با وجود آنکه خرابی در آن بسیار پیشروی کرده، چون یک غول بر فراز روستای متروک زوزن همچون باز مانده ای از عهد اساطیر است».⁴⁵

مردم زوزن خود و به اعتبار شنیده هایی که از پدران خویش داشته اند در طی چند نسل اخیر مسجد را به همین ویرانی یاد می دهند جز اینکه به مرور زمان و در هر زلزله ای گوشه ای از مسجد فرو افتاده است و آنها که کاری از دستشان ساخته باشد بر نابودی تدریجی یکی از عظیمترین مساجد ایران نظاره می کرده اند.

این بنا یکی از پرارزشترین و در حین حال گمنامترین و ناشناخته ترین آثار ایران است، نام و نشانی از زوزن ظاهراً تا سال 1328 ه.ش. / 1949 م. دیده نمی شود، در آن سال آندره گدار برداشتهای خود را که نه سال پیش تر در سال 1319 ه.ش. / 1940 م. جمع آوری نموده بود، در مجله آثار ایران در مقاله ای به نام (خراسان) به متن فرانسه منتشر نمود.⁴⁶ دور افتادگی زوزن که در شصت و شش کیلومتری جنوب خواف واقع است و شرایط سخت اقلیمی نمی توانست به گدار و همراهانش اجازه یک بررسی عمیق در این منطقه از جنوب خراسان را بدهد ولی توانستند یک نقشه (پلان) طرح مانند به علاوه تعدادی عکس از بنا تهیه نمایند؛ (نقشه پلانی که آندره گدار کشیده و تعدادی عکس از بنا به ضمیمه می آید).

در مورد بنای زوزن، نظرات مختلفی ارائه شده است، همان طور که گفتیم آندره گدار نخستین کسی بود که این بنا را معرفی کرد که طبق گفته دکتر شهریار عدل⁴⁷، توسط تیمور تاش، در جریان وجود چنین بنایی قرار گرفته بود:

«بدون تردید اگر تیمور تاش وزیر قدرتمند دربار رضا شاه، در سال 1939 م. آندره گدار را در جریان وجود چنین بنایی نمی گذاشت این بنا نیز از دید و قلم او نیز پنهان می ماند، این وزیر توانا که از ملاکان بزرگ

بوده، زمین هایی در همان ناحیه داشته است».⁴⁸

نه آندره گذار و نه هیچ یک از سیاحان باستان شناسان و نگارندگان تاریخ و تاریخ هنر که در گذشته به زوزن رفته اند، متوجه نشده اند که نه تنها به تحسین ویرانه های یک بنای عظیم مشغولند، بلکه به بازمانده ها و ویرانه های شهری می نگرند که در زیر آوارهای خود مدفون و پنهان شده است؛ این ناآگاهی تا دهه هشتاد میلادی که آقای دکتر شهریار عدل به زوزن رفت، ادامه داشت و از آن زمان به بعد سازمان میراث فرهنگی کشور وارد عمل شده و به تدریج مسجد را از خطر انهدام کامل نجات داد.

برای آشنایی بیشتر با مسجد به قسمتهایی از گزارش آندره گذار می پردازیم:

«...دو ایوان رو در روی یکدیگر و به فاصله 45 متر و دیگر هیچ سوای خرابه های طاق هایی که در چپ و راست ایوان قبله می توان دید آثاری که می رسانند نظیر مسجد فارومد، غرفه های یک طبقه صحن مسجد را در میان داشته ولی چیزی در مورد شکل و تزیینات آنها و نیز پهنای صحن نمی دانیم، با این همه مسلم است که مسجد زوزن نظیر مسجد فارومد از نوع مساجد دو ایوانه سبک خراسانی بوده است، به علاوه این مسجد دارای تاریخ 616 ه.ق. / 1219 م. بوده و در آن از کاشیهای لاجوردی و فیروزه ای به وفور استفاده شده است. بنابراین این مسجد یکی از قدیمی ترین بناهای ایرانی است که در تزیین نمای خارجی آن کاشی های دو رنگ سود جسته اند».⁴⁹

برای پی بردن به شکوه و جلال ایوان بزرگ کافی است یادآوری شود «اگر طاق آهنگ (گهواره ای) آن بر پا بود در ارتفاع تقریباً سی متری کف صحن قرار می گرفت و این امکان وجود داشت که بتوان در آن ساختمان تقریباً ده طبقه جای داد».⁵⁰

به نظر گذار این مسجد متعلق به کاخ ملک زوزن بوده و ابعاد عجیب قسمت ایوان داخل ثابت می کند که مسجد در واقع وابسته به بناهای دیگری بوده و این بناها قبل از این که مسجد را بسازند وجود داشته است نتیجه می گیریم که این ساختمان از نقطه نظر مذهبی غلط ساخته شده است و این بدان دلیل بوده که آن را به تبع وضعیت قصر - که در پای سلسله ارتفاعاتی که دشت زوزن را محدود می کند و رو به دشت نباشد ساخته اند؛ دری که در مجاورت محراب تعبیه شده نیز راهرو خروجی و جایگاهها می رساند که قصر در پشت مسجد قرار داشته، خود جایگاهها نشانگر حضور ساکنین قصر در مراسم مذهبی است.

در باب عظمت و تزیینات گچ بری و آجرکاری مسجد می آورد که:

«عظمت آن مثل عظمت رواق کلیسای سن پیر که فقط هنگامی متوجه آن می شویم که جمعیتی در آن جا باشد و یا مثل نمای مسجد گوهر شاد که کوچک است ولی بزرگ می نماید نیست عظمت آن به ترکیب خود نما مربوط است و ... این به گونه ای چشمگیر حالت شکوه و عظمت آن را افزایش داده است کاری که در توان هر استعدادی نیست».⁵¹

تا سالهای مدید نوشته ها و عکس های گدار خمیر مایه اصلی اطلاعات اشخاصی بود که در مورد این مسجد اضمحارنظرهایی می کردند، تا اینکه در سال 1364 ه.ش. / 1985 م. خانم شیلا بلر از بنا دیدن کرد و نظرات جدیدی در رابطه با آن مطرح ساخت، او در آخرین اظهار نظر خود آن بنا را یک (مدرسه حنفی) معرفی کرد. خانم بلر ضمن پرداختن به پیشینه تاریخی بنا، با توجه به متن کتیبه ای با عنوان (برسم اصحاب الام سراج الامه ابی حنیفه نعمان بن الثابت الکوفی رضی الله عنه) برای پیروی از امام بزرگ، چراغ ملت ابوحنیفه نعمان بن ثابت الکوفی که خدا از وی خشنود باد.

اظهار داشته اند که گدار این کتیبه را خوانده ولی تشخیص نداده بنا یک نمونه مدرسه خاص حنفی است. نام مذهب از ابوحنیفه (فوت 150 ه.ق. / 767 م.) گرفته شده که غالباً از وی با لقب سراج الامه (چراغ ملت) یاد می شده است.⁵²

متون همزمان با بنا نیز این مطلب را که مدرسه زوزن یک مدرسه حنفی است تایید می کند؛ یاقوت در نوشته خود به حدود سال 1225 م. زوزن را به دلیل پزشکان، دانشمندان و ادیبان بی شمارش بصره کوچک می نامد؛ جوزجانی در نوشته خود در حدود سال 1259-60 م. چنین گزارش می کند خواجه زوزن مرد نیکویی است و مدارس بی شمار و رابطهایی در آنجا یافت می شود. وی همچنین دژ بزرگ سلامی را در زوزن بنا نهاد، یک قرن بعد (حمد الله مستوفی) نیز در این مورد که ملک زوزن قصری عظیم در آنجا ساخته سخن می گوید و می افزاید که مردمان آنجا از فرقه حنفیه بوده پایبند قانون و وابسته به اعتقادات خود هستند.

به نظر خانم بلر، خصوصیات مدرسه زوزن با ارزش های مذهب حنفی تطابق دارد و مدرسه و قصر هر دو از نظر جهت گیری، شرط لازم را برای وابستگی به فرقه حنفیه دارا هستند.

اگر چه این بنا در سال 1318 ه.ش. به ثبت تاریخی رسیده است ولی ظاهراً تا سال 1366 ه.ش. فعالیت عمده ای در باب تعمیرات مسجد انجام نگرفته است. از سال 1366 ه.ش. میراث فرهنگی خراسان کار مرمت مسجد زوزن را با برداشت خاک های انباشته در اطراف و جمع آوری اتاق هایی که در داخل ایوان مسجد ساخته شده بود آغاز کرد. برداشت خاک ها و جمع آوری اتاق ها به دکتر شهریار عدل امکان داد ضمن تهیه نقشه های فتوگرامتریک مسجد زوزن،

به بررسی دقیق تر آن پردازد. دکتر عدل جزئیات و فضاهاى جدیدی را دید و معرفی کرد که از دید آندره گدار و شیلا بلر پنهان مانده بودند. دکتر عدل پاره ای از فرضیات نادرست گدار را نیز تصحیح کرد، مثل جهت قبله حنفی مسجد که منجر به این شده بود تا گدار نظر دهد مسجد به تبع کاخ ملک زوزن ساخته شده و جهت آن از نظر مذهبی غلط است، در نهایت دکتر عدل نظریه کاملاً جدیدی اعلام کرد مبنی بر این که مسجد زوزن بنایی ناتمام است، و حتی بعید می دانست که نقشه کلی مسجد روزی عیان شود.⁵³

به طور کلی، در مورد بنای زوزن، سه نظریه مدون ارائه شده است. گدار، معتقد بود این بنا مسجد بوده و بر طبق نظر خانم بلر این بنا مدرسه ای حنفی بوده است و بر طبق نظر دکتر عدل، این بنا مدرسه و مسجد بوده است. نخستین فصل کاوش در بیستم دی ماه 1369ه. ش. شروع شد و آخرین اطلاعات بدست آمده در زمینه باستان شناسی زوزن توسط آقای لباف در همایش معماری مسجد ارائه شده و حائز نکات جدید و با اهمیت است:

1- خبر پیدا شدن محرابی در مجاورت دیوار ایوان مسجد بود که مربوط به مسجدی بوده که پیش از بنای کنونی در این محل قرار داشته و به منظور کارگذاشتن در بنای فعلی با تمهیداتی حفظ شده بود و مسجد متقدم مربوط به دوران سلجوقی بوده است. این مطلب در واقع، تأییدی بر نظریه مسجد بودن بنای زوزن به شمار می رود.

2- نکته دیگر رد نظریه گدار مبنی بر وجود کاخ ملک زوزن در مجاورت بنا است. زیرا از طرفی کیفیت دیوارها و فضاها تناسبی با معماری کاخ ندارد و از سوی دیگر مشخص است که بخشی از فضاها که مقدم بر مسجد بوده، جهت پی ریزی و استقرار دیوار مسجد تخریب شده است. بنابراین نظریه گدار مبنی بر اینکه مسجد زوزن در کنار کاخ ملک زوزن و جزئی از آن بوده، منطقی به نظر نمی رسد.

با توجه به آثار مشهود و بررسی های صورت گرفته، به نظر می رسد که ساختمان این مجموعه ظاهراً به جهت مصادف شدن با یورش مغول هرگز به اتمام نرسیده باشد.

اثر بسیار مهم دیگری که در ساختمان مسجد پیدا شده کشف یک مقبره در ایوان است و می تواند معلول دو علت باشد: یکی آنکه این مدفن از گذشته وجود داشته و معمار به هنگام طرح ریزی بنا از طرف صاحب کار مجبور به رعایت جسد مدفون بوده است، دیگر اینکه لزوم ایجاد این مقبره در والاترین بخش مسجد بطور ناگهانی پیش آمده است.

بهر حال جایگاه این گور، بی تردید متعلق به شخصیت بسیار محترمی است و متعلق به یک کودک بوده، امید

است آزمایش کرین 14 و مطالعات روی اسکلت به سئوالات ما جواب نهایی دهد.⁵⁴

در ادامه خاک برداری محراب سالم گچبری زیبایی که احتمالاً مربوط به مسجدی از دوره سلجوقی بوده مواجه شدیم، محراب در مجاورت دیوار ایوان مسجد قرار داشت و محراب را به عمد با شیوه ای خاص حفظ کرده بودند به این ترتیب که در جلو محراب فضایی صندوقی شکل با دیوارهای خشت و گلی ساخته شده و حد فاصل محراب و دیوارها را با ردیف های خشت خام که به طور عمودی چیده شده، پر کرده اند و در نهایت حد فاصل محراب و خشت های چیده شده را که فضای خالی به عرض حدود ده سانتی متر بوده با ماسه بادی نرم انباشته اند، در نتیجه محراب سالم و دست نخورده باقی مانده است؛ در این محراب علاوه بر گچ بری زیبا و پرکار، از رنگ نیز بهره کافی برده شده و هنرمندان سازنده آن سعی داشته اند به زیباترین وجه آن را بیارایند که البته در کارشان موفق هم شده اند، در نقاشی محراب از رنگ های شگرف، زرد، نارنجی، سبز، آبی و صورتی استفاده شده است. زمینه کتیبه ها آبی رنگ بوده، بر لبه ی آن ها خط نازک زردی کشیده شده، گل ها شنگرف یا نارنجی رنگ بوده و برگ ها سبز و در مجموع تلفیق رنگ ها و گچ بری ها در این محراب بسیار موزون و زیبا جلوه گر شده است.

بر این محراب چهار کتیبه نوشته شده است، شیوه خط کتیبه ها کوفی تزئینی برجسته و متعلق به دوره سلجوقیان بوده؛ این محراب بلافاصله پس از خاکبرداری توسط مرمت گران میراث فرهنگی خراسان در جا آفت زدایی و تثبیت شده است و در محل نگهداری می شود. در شکوه و عظمت این محراب همان بس که به قول آقای شهريار عدل «این محراب در شکوه و جلال در جهان اسلامی کم نظیر است».⁵⁵

تعداد کتیبه هایی که قرار بود در بنای مسجد به کار رود به یازده رشته می رسیده که آثار شش رشته از آن بر جاست، از پنج رشته دیگر حروف گوناگونی در هنگام مرمت پی ها پیدا شده که در محل نگهداری می شود.

کتیبه معروف آن کتیبه ایوان غربی یا بزرگ (قبله) که از آجر لعابدار فیروزه ای به خطوط کوفی و به تاریخ 616ه.ق./1219م. است.

مجموعه کاشی و آجر لعابداری که این کتیبه بسیار زیبا با آن ترکیب شده دست کم به علت نوآوری فنی آن بی شک یکی از چند نمونه ارزشمند ترین آثار کاشی کاری جهان بوده همچون کتیبه کاشی مناره مسجد جامع دامغان منحصر به فرد است، اهمیت فوق العاده و پنهان مانده این مجموعه تزئینی در این نکته است که در این بنا به احتمال زیاد کهن ترین نمونه موجود، و برای اولین بار کاشی تراش خورده است و این نوآوری گامی است عظیم در ابداع تدریجی کاشی معرق.⁵⁶ خانم اکبری نیز در رساله کارشناسی ارشد خود ضمن تحقیقی که در مورد بنا انجام داده اند در قسمتی مشاهدات خود را اینچنین بیان می کنند:

«... پوشش سقف ایوان فرو ریخته اما با توجه به بقایای موجود می توان گفت که پوشش آن به صورت طاق بوده است. نمای ایوان شرقی نیز دارای کتیبه آجری و تزئینات آجرکاری با تلفیق کاشی فیروزه ای رنگ نقوش هندسی و گره بوده است که بخش اعظم آن فرو ریخته است همچنین سقف این ایوان دارای تزئینات زیبای مقرنس کاری به صورت تلفیق قطعات کاشی فیروزه ای و آجر بوده است که بخشی از آن باقی مانده است».⁵⁷

هنوز نکات مبهم فراوانی در رابطه با مسجد زوزن وجود دارد که کنکاش بیشتری را ایجاب می کند، با این وجود سه فصل کاوش تا به حال توانسته است به بسیاری از پرسشهای مطرح پیرامون این اثر مهم اسلامی پاسخ گوید؛ در حال حاضر با عنایت به نتایج حاصل از کاوش ها در موارد زیر می توان توأم با احتمال، اینگونه اظهار نظر کرد:

1- در قرون اولیه اسلام جایگاه مسجد فعلی زوزن مجموعه زیستگاهی متشکل از فضاهای نسبتاً محدود و متراکم و خشت و گلی بوده است.

2- در قرن سوم هجری در ناحیه جنوبی مسجد، بنای با عظمتی شکل گرفته با دیوارهای عریض گلی و گچ اندود.

3- در اواسط قرن چهارم هجری روی خرابه های خشت و گلی در سمت جنوبی مسجد کنونی، بنایی با وسعت نسبتاً کم و دارای ستون های استوانه آجری ساخته شده و دیوارهای جانبی آن خشت و گلی ضخیم بوده است (بقایای بخشی از دیوار غربی آن مجموعه هم اکنون در سمت غربی مجموعه معماری ستون دار، موجود و گویا همواره کاربرد داشته است).

4- در قرن پنجم هجری ستون های استوانه ای در دل ستون هایی با قاعده مربع ادغام گردیده و علاوه بر آن ها ستون های دیگری نیز ساخته شده و بنای ستون دار با پوشش جدید به سمت شمال، جنوب و شرق وسعت یافته است.

5- در قرن پنجم هجری در سمت شمال مسجد، مجموعه معماری عظیم دیگری با پایه ها، ستون ها و دیوارهایی متفاوت با سمت جنوبی ساخته شده و از کیفیت بسیار بالایی برخوردار بوده است. در این قسمت دیوار و پایه های آجری با رویه گچ اندود و همراه با نقاشی و گچ بری بوده است.

6- در اواخر قرن پنجم یا اوایل قرن ششم هجری در معماری سمت جنوبی مجموعه، تحول مجدد صورت گرفته به این معنی که قاعده برخی ستون ها از مربع به مستطیل تغییر شکل داده و در کنار برخی از آنها ستون های دیگری ایجاد شده و چند فضای معماری ستون دار در مجاورت یکدیگر ساخته شده اند.

- 7- در اوایل قرن هفتم هجری مسجد کنونی زوزن روی بناهای قبلی که عملاً تخریب شده بنیان گرفته اما الزامی احساس نشده که ابنیه قدیمی در جایگاه بنای مسجد کاملاً منهدم و جمع شوند.
- 8- از مصالح بناهای قبلی در دیوار چینی استفاده شد. اما نخواستند از تزئینات معماری در آرایش دیوارها استفاده کنند، در کارگاه های مجاور ایوان تزئینات جدید را با استفاده از آجر تراش و قطعات کاشی پرداخته اند، در صورتی که آجرهای قالب زده تر بینی دوره پیش را یا در جوف و دل دیوارها به عنوان مصالح مورد استفاده قرار داده اند و یا حتی در پی ریزی دیوارها دفن کرده اند.
- 9- پس از این که نقشه مسجد کنونی تهیه و بر زمین رسم شده، ساختمان ایوان های غربی و شرقی به اتمام رسیده و احتمالاً سالن ورودی در گوشه شمال غربی مسجد هم ساخته شد و به احتمال ضعیف رواق شمالی هم تکمیل گردید، اما دیوار شبستان های شمالی و جنوبی ایوان غربی فقط پی ریزی و آماده ساخت باقی مانده است.
- 10- بنای مسجد قطعاً نیمه تمام شده است زیرا علاوه بر ساخت و سازهای نیمه تمام که بر پیکره بنا مشهود است، کف ایوان باید 75 سانتی متر خاک برداری می شد که آشفته باقی مانده و بقایای معماری قبلی باید جمع آوری می شد که نشده است.
- 11- در محلی که اختصاص به شبستان سمت شمالی ایوان قبله داشته با وسواس و دقت تمام، محراب گچ بری عصر سلجوقی حفاظت و نگهداری شده است، بعید نیست که به دلیل نفاست محراب در نظر داشته اند آن را در همان شبستان برای مسجد کنونی حفظ کنند.
- 12- مسجد اگر چه نیمه تمام رها شده اما فضاهای ساخته شده مورد استفاده بوده است، سایدگی آجرهای راهرو احتمالی و پلکان منتهی به بام می تواند دلیل این امر باشد.
- 13- تزئینات معماری مساجد قبلی با مسجد کنونی متفاوت بوده، به این معنی که در مسجدهای قبلی آجرهای قالب زده منقوش به نقش گیاهی، اسلیمی و کتیبه اکثریت داشته، در صورتی که اکثر تزئینات مسجد فعلی قطعات آجر تراش و کاشی در کنار هم نقوش هندسی را شکل داده اند.
- 14- مسجد ملک زوزن در طرح نقشه نمایی خود متشکل از دو ایوان، یک صحن وسیع، دو شبستان در دو سمت شمالی و جنوبی ایوان غربی و ایوانچه ها و حجره هایی در دو سمت شمالی و جنوبی بوده و ورودی اصلی مسجد از گوشه شمال غربی صحن به داخل راه می داده است. در دو سوی شمال و جنوب ایوان شرقی نیز دو فضای معماری نه چندان وسیع در نظر گرفته شده که ماهیت آن هنوز بر ما روشن نیست.

15- در دوره ایلخانان در اطراف مسجد فضاهای معماری نامنظم و ناپایدار با استفاده از مصالح برجای مانده یا جدا شده از دیوارها ساخته شده است، تراکم آن فضاها در دو سوی شمال و جنوب ایوان غربی مسجد بیشتر است.

16- سمت جنوبی ایوان قبله (غربی) مسجد ملک زوزن بعد از دوران ایلخانی و احتمالاً در دوره صفوی به عنوان گورستان مورد استفاده واقع شده و از آن پس در آن مکان تا شعاع حدود یکصد متری بنای جدیدی احداث شده است. بقایای این اثر عظیم تاریخی در سال های اخیر حفاظت و مرمت شده است.⁵⁸

نتیجه گیری:

(مسجد - مدرسه) زوزن نمونه ای از درخشش علم، فرهنگ و هنر ایران در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم میلادی است. و تنها بنای آجری بر جای مانده از بقایای شهر تاریخی زوزن و یادمانی ارزشمند از شکوه و عظمت این منطقه در دوره خوارزمشاهیان است، همانطور که مشخص شد، نام بنا برگرفته شده از ملک معظم ابوبکر بن علی زوزنی از بزرگترین حکام این خطه بوده است، با وجود آشوبهای سیاسی و اختلافات قومی، در آستانه حمله مغول حکومتهای ایران شرقی اعم از سلاطین و شاهزادگان، اهتمام زیادی به سرمایه گذاری در زمینه بناهای بزرگ با تزئینات متنوع می ورزیدند؛ استفاده متنوع از انواع کاشی لعابدار برای اولین بار منجر به ایجاد صنعت کاشی کاری در این منطقه شد؛ گرچه به علت یورش مغول و مرگ ملک قوام الدین بانی مسجد، ریزه کاریهای آن مانند بندکشی بنا به اتمام نرسیده ولی مردم از آن استفاده می کردند، در هر صورت این بنا در زلزله ای در سال 737 ه.ق. ویران شده ولی حدود 120 سال در رونق کامل بوده است.

از سال 1366 ه.ش. برنامه مرمت سازمان میراث فرهنگی شروع شده و تا حال حاضر ادامه دارد و به شماره 340 به ثبت رسیده است.

یادداشتها:

- 1- شهرستان مرزی خواف از شرقی ترین شهرستانهای خراسان است که از طرف شمال به شهرستان رشتخوار از مشرق به افغانستان و شهرستان تایباد، از جنوب به شهرستان قاینات و از سوی مغرب به شهرستانهای گناباد و تربت حیدریه محدود است؛ فاصله مرکز این شهرستان تا مرکز استان حدود 260 کیلومتر و تا تهران 1190 کیلومتر می باشد.
- 2- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، تصحیح میر هاشم محدث، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1363، ص 100.
- 3- مشکور، محمد جواد، ایران در عهد باستان، تهران، انتشارات سازمان تربیت معلم و تحقیقات تربیتی، 1343، صص 14-15.
- 4- ابوسهل زوزنی وزیر سلطان محمود و پسرش سلطان مسعود و همچنین خواجه ابونصر مشکان زوزنی از درباریان و مشاوران با نفوذ همان پدر و پسر بود که مدت 19 سال استاد و رئیس بیهقی در دیوان رسائل بود، بیهقی کتابی به نام (مقامات ابونصر مشکان) درباره استادش به رشته تحریر درآورد، ابونصر نزد سلطان محمود جایگاهی خاص داشت؛ به گونه ای که محرم اسرار او بود و سلطان حتی در مسائل خصوصی زندگی خود با وی مشورت می کرد، او علاوه بر تصدی شغل حکومتی، در فن دبیری، شعر و ادب بلند آوازه بود، به نقل از صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، تهران، انتشارات فردوس، 1366، ج 1، ص 634. و عصارای رودی، عبد المجید، رجال و تاریخ خواف در مجمل فصیحی (فصیح خوافی)، مشهد، انتشارات شاملو، 1388، صص 16 و 17.
- 5- ابیات را آقای دکتر یعقوب زنگنه به مناسبت اوضاع گذشته و حال شهر تاریخی زوزن سروده است، به نقل از؛ زنگنه قاسم آبادی، ابراهیم، سیمای هزار ساله خواف، مشهد، شورای اسلامی شهر خواف، 1382، ص 95.
- 6- خسروی، محمد رضا، جغرافیای تاریخی ولایت زاوه، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، 1366، ص 144. «به نقل از معجم البلدان، ج 4، ص 416» .
- 7- حسین ابن احمد زوزنی، ابو عبدالله، کتاب المصادر، به کوشش تقی بینش، مشهد، انتشارات طوس، 1329، ص 60.

- 8- کسروی، احمد، کاروند کسری، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، شرکت کتابهای جیبی، 1356، ص 290 .
- 9- آقای رجبعلی لباف خانیکی باستان شناس ارشد میراث فرهنگی خراسان است که تحقیقات جامع و کاملی درباره آثار و ابنیه تاریخی منطقه خواف و زوزن انجام داده اند.
- 10- مجموعه یادداشتهای منتشر نشده آقای لباف خانیکی، باستان شناس ارشد میراث فرهنگی خراسان، اقتداری، احمد، دیار شهریاران، ج 1، بخش 2، «به نقل از (اساطیر ایرانی_الواح بابل) تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، 1354 .»
- 11- خسروی، محمد رضا، جغرافیای تاریخی ولایت زاوه، ص 324.
- 12- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، ص 100.
- 13- خسروی، محمد رضا، جغرافیای تاریخی ولایت زاوه، ص 146. به نقل از چند تن از استادان دانشگاه، اطلس تاریخی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1350.
- 14- مشکور، محمد جواد، ایران در عهد باستان، صص 14-22.
- 15- عدل، شهریار، «نگاهی به برداشتها و دیدهای شمارگانی (دیژیتالی) و فتوگرامتری شده زوزن و بسطام» اقتباس: اصغر کریمی، اثر، 29 و 30، ص 93. به نقل از:

**j.m.kinneir. A Gographical memoir of the Persian Empire accompanied By
a Map London 1813.pp-183_184.**

نویسنده موقعیت زوزن را دقیقاً نمی شناخته زیرا فقط می نویسد «گفته می شود که زوزن در فاصله مساوی بین هرات و پوشنگ قرار دارد».

- 16- بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1363، ص 314. در مورد به آفرید این توضیح ضروریست که:

به آفرید پسر ماه فروردین از مردم زوزن در قصبه ای موسوم به سیراوند (سیجاوند) از توابع خواف ادعای پیامبری کرد و مذهبی ارائه نمود با تلفیق ادیانی مثل اسلام، مسیحیت، مانوی، مزدکی، زردشتی و ادعای اصلاحات اجتماعی داشت و توانست بیش از سی هزار نفر را به خود جذب کند، او در لباس بدعت دینی احساسات ملی ایرانیان را بیدار ساخت ولی پس از یک سلسله فعالیتهای فکری و سیاسی دستگیر و توسط ابو مسلم کشته شد، پیروانش به سیسانیه و به آفریدیه معروف بودند. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

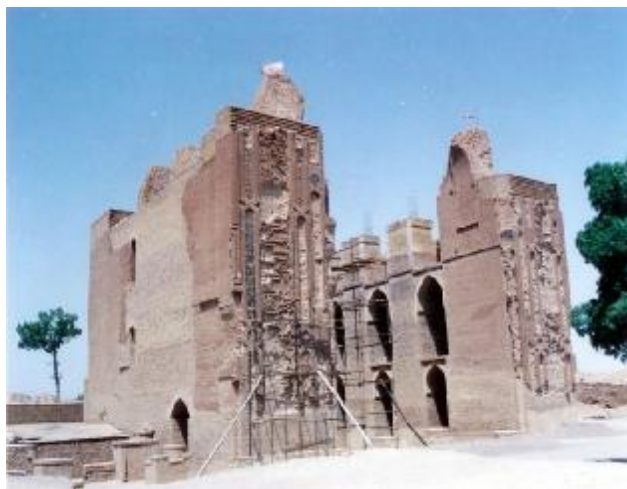
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران، انتشارات اساطیر، 1381، ج 1، ص 614. و شهرستانی، ابولفتح محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، حواشی جلالی فائینی، تهران، انتشارات اقبال، 1350، صص 185-186.
- 17- عدل، شهریار، «نگاهی به برداشتها و دیدهای شمارگانی (دیژیتالی) و فتوگرامتری شده زوزن و بسطام»، ص 93.
- 18- ابن رسته، احمد بن عمر، اعلاق النفیسه، ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1365، ص 200.
- 19- اصطخری، ابو اسحاق ابراهیم، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1347، ص 205.
- 20- همان منبع، ص 224.
- 21- ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1345، ص 188.
- 22- همان منبع، ص 163.
- 23- مولف، حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1340، ج 1، ص 88.
- 24- زوزنی، ابو عبدالله حسین بن احمد، کتاب المصادر، ص 76. به نقل از گزارش آقای مهندس شیرازی مورخ 1316/11/7 برای دارایی استان نهم {گزارش آقای مهندس شیرازی؛ ظاهراً دارایی خراسان با مالکان زوزن بر سر مالیات اختلاف داشته است و این گزارش برای روشن کردن ماهیت دعاوی مالکین تهیه شده است}.
- 25- الحاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، مقدمه و تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگه، 1375، ص 216.
- 26- المقدسی ابو عبد الله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه دکتر علینقی منزوی، تهران، انتشارات شرکت مولفان و مترجمان ایران، 1361، ج اول، ص 67.
- 27- همان منبع، ج 1، ص 67.
- 28- مقدمه المصادر، ص 63. «به نقل از سفرنامه ناصر خسرو، ص 127».
- 29- خسروی، محمد رضا، جغرافیای تاریخی ولایت زاوه، ص 158. «به نقل از معجم البلدان، ج 3، ص 479..».
- 30- البغدادی، لصفی الدین عبدالمومن بن عبد الحق، مرصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع، تحقیق و تعلیق علی محمد البجاوی، الجزء الاول، الطبع الولی، 1372.ق. 1954م، ص 458..

- 31- همان منبع، ص 458.
- 32- جوزجانی، قاضی منهاج السراج، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، 1363، ج 1، ص 371.
- 33- روناس یا رویناس گیاهی است از تیره روناسیان که از ریشه اش ماده قرمزی به نام آلیزارین به دست می آید و این ماده در رنگرزی به کار می رود، امروزه دیگر از روناس رنگ تهیه نمی کنند، و حتی تهیه آلیزارین هم متروک شده است، ولی در زمان قدیم برای رنگ آمیزی پارچه و قالی به کار می رفته است. « به نقل از: دکتر شیخ، شیمی آلی، دانشگاه تهران، ج 2، ص 240 ».
- 34- مستوفی قزوینی، حمدالله، نزهه القلوب، تصحیح گای لسترنج، تهران، نشر دنیای کتاب، 1362، ص 154..
- 35- اسفزاری، معین الدین، روضات الجنات فی اوصاف مدینه الهرات، با تعلیقات سید محمد کاظم امام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج 1، ص 187.
- 36- حافظ ابرو خوافی، شهاب الدین عبد الله، جغرافیای حافظ ابرو، مقدمه و تصحیح سید صادق سجادی، تهران، انتشارات بنیان، ج 1، 1375، ص 34.
- 37- همان منبع، ص 34 .
- 38- رازی، امین احمد، هفت اقلیم، به تصحیح و تعلیق جواد فاضل، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج 2، ص 169.
- 39- راه ابریشم به طول ده هزار کیلومتر از دروازه یشم (در دیوار چین) و یا از شهر سیان پایتخت چین شروع می شد و از دو طریق تورفان (راه شمالی) و ختن (راه جنوبی) به کاشغر می رسید و از آنجا به سمرقند رفته و به دو شعبه تقسیم شده شعبه ای از راه مرو و سرخس و شعبه ای دیگر از طریق هرات به ایران وارد می شده که در نیشابور به هم می پیوستند و پس از آن از طریق جوین، دامغان، سمنان، خوار، ری، قزوین، سمیران، سراب، اوجان (بستان آباد) تبریز، مرند و خوی به آسیای صغیر می رفته و بالاخره از طریق دریا به ایتالیا می رسیده ... چون این شاهراه جهانی معمولاً به منظور حمل و تجارت مواد متعلق به ابریشم از نقاط ابریشم خیز می گذشته و بنا به گفته مورخینی چون حمد الله مستوفی مورخ قرن هشتم، حافظ ابرو در قرن نهم و لسترنج مستشرق انگلیسی، در شرق خراسان در مسیر هرات تا نیشابور تنها شهرهای سنگان، زوزن، خواف، زاوه و ترشیز ابریشم آن معروف بوده و البته در قرن چهارم هم ابریشم بافی این نقاط معروف بوده و از نقاط دیگر در مسیر هرات تا نیشابور به عنوان تولید ابریشم نامی برده نشده است و از طرفی نسبت به مسیر سایر شهرها کوهناهیترین فاصله است لذا به دلایل فوق و به ظن قوی جاده ای که از طریق هرات وارد ایران می شده و از مسیر سنگان، زوزن، خواف، زاوه، می گذشته تا به نیشابور متصل می گشته که نقشه جاده ابریشم به ضمیمه

- می آید موید این گفتار است. «به نقل از زنگنه قاسم آبادی، ابراهیم، تاریخ و رجال شرق خراسان (ولایت خواف)، مشهد، انتشارات خاطره، 1370، ج 1، ص 169.»
- 40- نسوی، شهاب الدین، سیرت جلال الدین مینکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1344، ص 91.
- 41- زنگنه قاسم آبادی، ابراهیم، سیمای هزارساله خواف، مشهد، شورای اسلامی شهر خواف، 1382، ص 86. «به نقل از باخرزی، علی بن حسن، دمیه القصر و عصره اهل العصر، تحقیق دکتر محمد التونجی، بیروت، ج 22، ص 1331.»
- 42- مصر: به شهرهای بزرگی گفته می شد که مسجد جامعی بزرگ در آن شهر وجود داشته و حاکمی داشته و در آن به اجرای حد می پرداخته اند.
- 43- سعدی، گلستان، به تصحیح محمد علی فروغی، باب اول، حکایت 24، تهران، انتشارات کتابفروشی علمی، 1334، صص 99-100.
- 44- عدل، شهریار، «خطه ای باز یافته ملک زوزن در آستانه حمله مغول»، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهر سازی ایران، 7-12 اسفند 1374، به کوشش باقر آیت الله زاده شیرازی، انتشارات میراث فرهنگی کشور، موسسه علمی فرهنگی نص، چاپ اول 1375، ج 3، صص 53-64.
- 45- اس. بلر. شیلای Sheila s. blair، «مدرسه زوزن: معماری اسلامی شرق ایران در آستانه حمله مغول». ترجمه سعیده حسینی، مجله اثر، شماره های 29-30، ص 69. به نقل از نسوی، شهاب الدین، سیرت جلال الدین مینکبرنی، ص 40 به بعد.
- 46- خسروی، محمد رضا، جغرافیای تاریخی ولایت زاوه، صص 409-416.
- 47- کیانی، محمد یوسف، معماری ایران (دوره اسلامی) تهران، انتشارات سمت، 1379، ص 183.
- 48- عدل، شهریار، «یادداشتی بر مسجد و مدرسه زوزن» اثر، 1367، شماره های 15 و 16، (تابستان 1367) ص 231.
- 49- دکتر شهریار عدل، استاد دانشگاه سوربون فرانسه است که از فرصت حضور مطالعاتی سالیانه ایشان در ایران که درباره مجموعه معماری بسطام تحقیق می کردند استفاده شد و میراث فرهنگی خراسان از سال 1366 از ایشان درباره مسجد زوزن نیز استفاده کرد، تاکنون چندین مقاله پربار از ایشان درباره زوزن به چاپ رسیده است که مورد استفاده نگارنده بوده است.
- 50- عدل، شهریار، «خطه باز یافته ملک زوزن در آستانه حمله مغول» مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، کرمان، سازمان میراث فرهنگی کشور، (اسفند 1374)، ج 3، صص 53-70.

- 51- گذار، آندره، آثار ایران، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، 1366 ج2، ص 296.
- 52- عدل، شهریار، «یادداشتی بر مسجد و مدرسه زوزن»، اثر، 1367، شماره های 15 و 16، (تابستان 1367 ه.ش./1989 م.) ص 233.
- 53- گذار، آندره، آثار ایران، ص 296.
- 54- اس، بلر، شیلا، «مدرسه زوزن: معماری اسلامی شرق ایران در آستانه حمله مغول»، صص 66-82.
- 55- لباف خانیکی، رجبعلی، «سیر تحول مسجد جامع زوزن»، مجموعه مقالات همایش معماری مسجد: گذشته، حال، آینده، اصفهان، (آذر 1378)، ج 1، صص 565-590.
- 56- عدل، شهریار، «یادداشتی بر مسجد و مدرسه زوزن»، ص 234.
- 57- عدل، شهریار، «نگاهی به برداشتها و دیدهای شمارگانی (دیژیتالی) و فتوگرامتری شده زوزن و بسطام»، ص 93.
- 58- عدل، شهریار، «یادداشتی بر مسجد و مدرسه زوزن»، ص 235.
- 59- اکبری، پریش، «معماری مساجد دوره خوارزمشاهی در خراسان»، اثر، 1377، شماره های 29 و 30، ص 162.
- 60- لباف خانیکی، رجبعلی، «سیر تحول مسجد جامع زوزن»، صص 565-590.

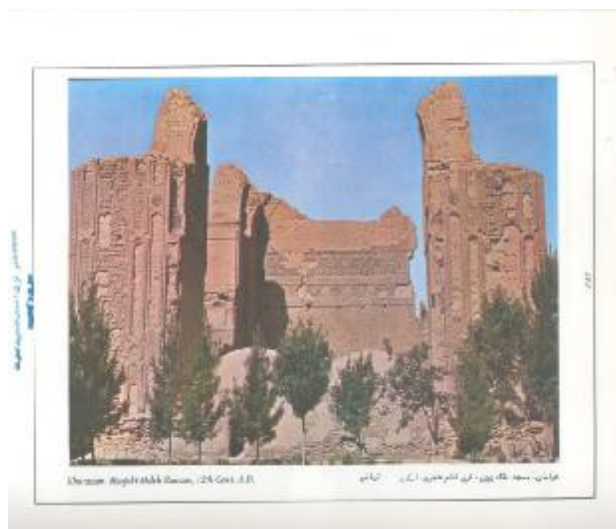
ضمایم:



دو ایوان باقیمانده از مسجد ملک زوزن



خرابه‌های قلعه فاهره دوزون

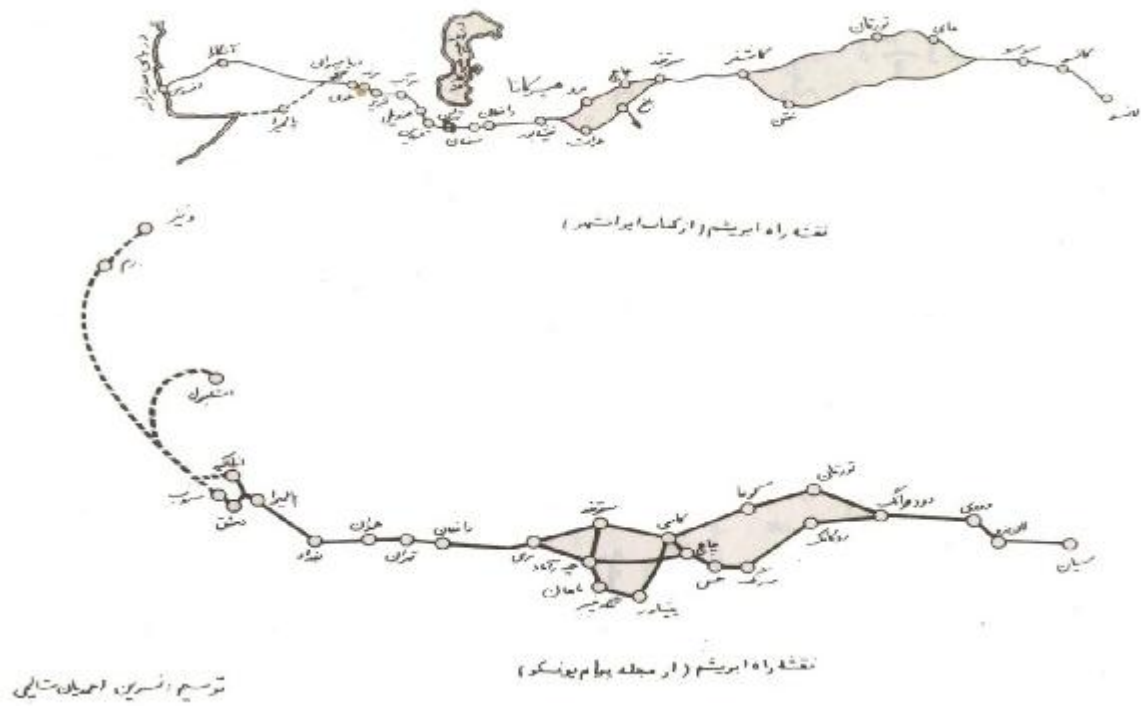


نمای دیگری از ایوانهای مسجد





نمونه ای از تزئینات و محراب نفیس مسجد زوزن



نقشه جاده ابریشم برگرفته از کتاب تاریخ و رجال شرق خراسان (ولایت خواف)

پلانی که توسط آندره گدار از مسجد زوزن گرفته شده است

